توحید و شرک در نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب

**مـقدمـه**

از روزی که محمد بن عبدالوهاب جنبش خویش را در صحرای نجد آغاز کرد، موافقان و مخالفان اظهار نظرهای متفاوتی درباره او ابراز کرده‌اند. یکی از جنجالی ­ترینِ این اظهار نظرها، در مسلمان یا مشرک بودن ساکنین سرزمین نجد است. نکته درخور توجه این است که این جنبش، بر مشرک دانستن مسلمانان نجد استوار است؛ زیرا محمد بن عبدالوهاب به­ دلیل مشرک خواندن آنان، جهاد با آنان را جایز شمرد. در حقیقت نکته کلیدی و مهم در تأیید این جنبش، ثبوت شرک، انحراف، بدعت و خرافه در میان مسلمانان نجد است که بر اساس آن مسلمانان مرتد به­ شمار رفته­ اند و حکم به­ جهاد با آنان صادر شده است. پس اگر نتوان این­گونه موارد را ثابت کرد، این جنبش با چالشی اساسی روبه­ رو خواهد شد. از طرفی دیگر، برخی از علما و مورخان وهابی بحث و گفتگو در زمینه توحید و شرک قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب را خط قرمز وهابیت می‌دانند و از آن بر حذر می­‌دارند. این نوشتار درصدد ترسيم چهره واقعی ساکنين نجد است و هدف ما پاسخ به این سؤال ساده است که آیا شرک و خرافات در سرزمین نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب وجود داشته است؟ آیا آن‌گونه که موافقان این جنبش تأکید می‌کنند، غالب اهالی نجد مشرک و در جهل خود غوطه­ ور بودند؟ و یا این گفتار دروغی بیش نیست، ولی ساکنین سرزمین نجد به عقاید مذهبی خود پای­بند بوده و علمای بزرگی آنان را هدایت می­‌کرده­‌اند؟ به هر حال، در پی آنیم که بدون پیش­داوری درباره تبرئه ساکنین نجد از شرک یا زدن اتهامِ ظالمانه شرک به آنها، حقیقت به­ گونه‌­ای شفاف آشکار گردد. برای این منظور تلاش می‌­کنیم واقعیت­ها را با استفاده از منابع و گفتار خودشان منصفانه بیان کنیم.

(توصیه میشود پیش از مطالعه اصل بحث، به‌­دلیل رابطه تنگاتنگ میان وضعیت دینی یک جامعه و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آن جامعه، فایل پیوست را که اجمالی از اوضاع نجد قبل و بعد از اسلام ازحیث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است را مطالعه کنید.)

چند دیدگاه درباره اوضاع دینی نجد

درباره وضعیت دینی نجد، مورخین و متفکرین چندین نظریه ارائه کرده‌­اند:

**گروه اول** طرف­داران محمد بن عبدالوهاب­ اند که در مورد شیخ و طرف­دارانش دچار غلوّ شده و غالب مردمان عصر خویش و ماقبل خود را بنابر عقیده محمدبن عبدالوهاب کافر و مشرک توصیف کرده‌اند.

**گروه دوم** افرادی ­اند که تمام افراد جزیرة العرب به­ خصوص اهالي نجد را افرادی مؤمن و درستکار دانسته و معتقدند که مورخان و علمای وهابی در توصیف اهالی نجد دچار مبالغه و اشتباه شده‌اند.

**گروه سوم** افرادی میانه­ رو و متعادل­‌اند. این دسته با وجود احترام بیش از حد به بنیان­گذار وهابیت محمد بن عبدالوهاب و اعتقاد به ارتکاب برخی اعمال نادرست، عمومیت شرک و بدعت در نجد را رد کرده‌اند.

**دیدگاه اول: شرک ساکنان نجد**

این گروه غالباً از افرادی می­‌باشند که موافق و طرف­دار افکار محمد بن عبدالوهاب­ اند و او را فردی مصلح و مخلص می­دانند. این گروه ساکنین سرزمین نجد را افرادی منحرف از راه راستین اسلام دانسته­ اند که شرکشان از مشرکان صدر اسلام بیشتر بوده است و با مقایسه­ نجدیان و دیگر ادیان، شرک اینان را بیشتر دانسته­ اند. این گروه انحراف و شرک را در میان مسلمانان تعمیم داده و اکثر مسلمانان را از دایره اسلام خارج کرده‌اند. آنان با توجه به اندیشه محمدبن عبدالوهاب همه مسلمانانی که مانند ایشان نمی اندیشیدند را اهل بدعت و کافر میدانستند و حکم به قتل آنها صادر میکنند. از این روست که برای شناخت بهتر افکار آنان درباره مسلمانان ناگزیریم به اقوال آنان درباره اوضاع دینی مسلمانان نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب اشاره کنیم.

1. دیدگاه محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب، بنیان­گذار وهابیت، در موارد مختلف با عبارات صریح و غیرصریح  به توصیف مسلمانان عصر خویش و ماقبل خود پرداخته است. او در موارد مختلف به توصیف محاسن کفار قریش، اصحاب مسیلمه، منافقان عصر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پرداخته و برتری آنان را بر مسلمانان عصر خویش، اعم از علما و توده مردم بیان و به زعم خویش ثابت می­‌کند که فقط با کسانی جنگیده است که کفار قریش، منافقان و اصحاب مسیلمه بر آنان برتری داشته‌اند. به ­عبارتی او جامعه­ مسلمانان عصر خویش و ماقبل خویش را بدتر از کفار قریش شمرده و چهره‌­ای مشرکانه و بدعت­ پیشه از آنان ترسیم کرده است. او در کتاب کشف الشبهات در وصف کفار قریش این­گونه می­‌گوید:

شب و روز به درگاه خداوند سبحان دعا می‌کردند. سپس برخی از آنها از ملائکه درخواست می‌کردند به سبب پاکی و قربشان در نزد خدا، از خداوند برایشان طلب آمرزش کنند. یا شخص صالحی مثل لات یا پیامبری مانند عیسی را عبادت می‌کردند، و دانستی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سبب این شرک با آنان جنگید و به اخلاص در عبادت دعوتشان کرد. بنابراین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با آنان جنگید تا همه دعاها، نذرها، قربانی­ها، استغاثه‌ها و عبادات برای خدا باشد.

سپس او به وصف صریح مسلمانان عصر خویش پرداخته، می‌­گوید: «کسانی که پیامبر با آنان نبرد کرد، از جهت عقل، بهتر بودند و شرک آنها ضعیف‌­تر از اینان بود».

 او همچنین در جای دیگر می‌­گوید:

آنان معنای ‌لا اله الا الله را نمی­‌دانند و میان دین محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله وسلم و دین عمر بن لحی که برای مردم عرب مقرر کرده است، فرق نمی‌گذارند... در پی کسب علم برآمدم و هرکس مرا می‌شناخت، بر این باور بود که من اهل دانش­‌ام درحالی­که من در آن زمان، پیش از آنکه مشمول لطف الهی شوم، معنای لا اله الا الله و دین اسلام را نمی­‌شناختم و نیز هیچ‌یک از اساتید من کمترین آگاهی در این زمینه نداشتند. هر کدام از علمای عارض ادعا کند قبل از این زمان معنای لا اله الا الله یا دین اسلام را می­شناخته یا ادعا کند که یکی از اساتیدش آن را می­‌شناخته، دروغ گفته و به دیگران افترا بسته است و مردم را به خطا انداخته و خود را برای آنچه نداشته، ستوده است.

محمد بن عبدالوهاب در موارد بسیاری نیز از منافقان و مرتدان ستایش و ادعا کرده است که اکثر اهالی نجد و حجاز منکر قیامت هستند و در هر شهری از شهرهای نجد بتی وجود دارد که به ­جای خدا پرستش می‌شود. همچنین او در نامه‌ای خطاب به ابن ­عبداللطیف متذکر می‌شود که آنان انسان و سنگ را می‌پرستند. او می‌گوید: هیچ­یک از اهل علم را نمی‌­شناسد که با دیدگاه او مخالف باشد، مگر کسانی­که به جبت و طاغوت ایمان دارند. او علمای شهر ابن­ عبداللطیف را مشکوک به شرک اکبر معرفی می­‌کند، بلکه او را متهم کرده است که دیگران را به شرک اکبر فرا می­‌خواند.

در مجموع محمد بن عبدالوهاب جامعه­ مسلمانان عصر خویش و ماقبل خود را به شرک، بلکه شرکی عظیم ­تر از شرک کفار اصلی وصف کرده و وضعیت جامعه نجد را بسیار بدتر از مشرکان صدر اسلام خوانده است.

نقد گفتار محمد بن عبدالوهاب را به عهده خوانندگان محترم گذاشته، به طرح یک سوال بسنده می‌­کنیم که علت مبارزه شدید قرآن با شرک و بت­ پرستی و مشرکین صدر اسلام چیست؟ آیا علت ایمان نیاوردن مشرکین صدر اسلام به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، قیامت و وحدانیت خداوند در عبادت نبود؟ درحالی­که مسلمانان زمان محمد بن عبدالوهاب به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، قیامت و وحدانیت خداوند در عبادت معتقد بوده‌اند.

**2. دیدگاه ابن ­غنام**

ابن ­غنام کهن‌ترین و متقدم­‌ترین نویسنده تاریخ موجود در باب جنبش وهابیت به حساب می‌آید. او در بخش‌ اول‌ کتاب روضة الافکار و الافهام‌، به‌ تشريح‌ احوال‌ مسلمانان‌ و سرنوشت‌ اسلام‌ در عربستان‌ و ديگر کشورهاي‌ اسلامى‌ نظير مصر، يمن‌، شام‌ و عراق‌ پرداخته‌ و از برخی‌ عقايد و آداب‌ و رسوم‌ مسلمانان‌ که‌ به‌ ظن‌ّ او بدعت‌ در اسلام‌ است‌، به‌ شدت‌ انتقاد کرده‌ و با استناد به‌ رواياتى‌ از پيامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در زمينه رد اين‌ اعتقادات‌، آنان‌ را به‌ شرک‌ و کفر متهم‌ ساخته است، تا جایی­ که شرک را در میان مسلمانان تعمیم داده و در مقایسه­ ای امور شرک ­آمیز دین اسلام را بسیار بزرگ­تر از مسیحیت دانسته و حکم به خروج مسلمانان از اسلام داده است. او در ادامه به بیان مصادیق بدعت و شرک از دیدگاه خود پرداخته و بعد از پرداختن به مصادیق متعدد، به اجمال از دیگر دیار مسلمانان سخن گفته است. او درباره مصادیق بدعت و شرک در نجد می‌گوید:

مردم به زیارت قبر زید بن خطّاب در جبیله می‌آمدند و از او برطرف شدن غم و اندوه خود را طلب می­نمودند. او به قاضی الحاجات در بین مردم معروف بود. و عده­ای گمان می‌کردند قبر برخی از صحابه در قریوه در درعیه می­‌باشد. پس بر عبادت آنان رو آوردند تاجایی­ که صاحبان آن قبور در نزدشان از خداوند بزرگ­تر و با عظمت­ تر گردیده بودند و مردان و زنان برای بارور کردن نخلی که در مکانی به نام «فدا» بود، به­ آنجا می‌رفتند و زشت­ ترین اعمال را مرتکب می‌­شدند. به آن درخت تبرک جسته، به آن معتقد بودند. زنانی که از وقت ازدواج آنها گذشته بود، در حالی­که امید به برطرف شدن حاجتشان داشته، نزد این درخت می‌آمدند و از او همسری را طلب می‌کردند...

3. دیدگاه ابن ­بشر

عثمان­ بن بشر یکی دیگر از مهم­ترین و متقدم­ترین تاریخ­نگاران وهابی است. او در مقدمه کتاب عنوان المجد فی تاریخ نجد، سرزمین نجد را بعد از ظهور شیخ به گونه‌ای وصف کرده که گویا قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب نجد سرزمینی مملو از جهل، گمراهی، ظلم و جور و کشتار بوده است در آن زمان توحید به فراموشی سپرده شده و بدعت­‌ها جای سنت­ها را گرفته و شرک در همه­ جا آشکار گردیده بود. او همچنین در جای دیگر صریحاً به توصیف نجد پرداخته و می‌گوید:

«شرک در نجد و غیر آن شیوع پیدا کرده بود و اعتقاد در درختان، سنگ‌ها، مقابر، بنای بر روی قبر، تبرک به قبر، نذر برای آن، پناه بردن به جن، ذبح برای جن، قرار دادن طعام برای آنان، قسم به ­غیر خدا و... بسیار زیاد شده بود و خداوند به علت وقوع این وقایع در نجد داناتر است...

**4. دیدگاه عبداللطیف ­بن عبدالرحمن**

عبداللطیف ­بن عبدالرحمن یکی از علمای برجسته دولت سعودی دوم است. او طی سخنانی به فیصل­ بن ترکی بعد از اشاره به انحراف از توحید و نبوت در وصف شهرهای نجد این­گونه می‌گوید:

در هر شهری و در هر مکانی و در هرجهتی، تا آنجا ­که من می‌دانم، خدایی به غیر از خدای یگانه وجود دارد که مردم او را با خدا عبادت می‌کنند و از او حوائج خود را می­‌طلبند و این کار تا بدان­ جا شهرت دارد که کسی توان انکار آن را ندارد.

**5**. دیدگاه شوکانی

شوکانی یکی از عالمان برجسته سلفیت در قرن دوازدهم است. او معاصر محمد بن عبدالوهاب بود و در علوم مختلف تبحر داشت. او از برجسته­ ترین شاگردان صنعانی به‌حساب می­­‌آمد و کتابی با نام الدرر النضيد في إخلاص کلمة التوحيد نگاشته است. او در ابتدای کتابش بعد از توضیح اجمالی درباره توسل، شفاعت و...، از مسلمانان آن زمان سخن گفته است. او بیان می‌کند که اکثر مردم به این­گونه امور، عقیده پیدا کرده و برخی خواص نیز به اموری چون اعتقاد در اموات و احیا مبتلا گردیده‌اند و معتقدند که آنان قدرت بر انجام هرگونه کاری دارند. او سپس می­‌نویسد:

اگر این­گونه از اعمال و افعال شرک نباشد، پس نمی­‌دانی شرک چیست و اگر این­گونه کارها کفر نباشد، پس در این دنیا کفری وجود ندارد.

**6. ديدگاه بن باز**

عبدالعزیز بن عبدالله ­بن باز يکي از مفتيان بزرگ عربستان بود که ریاست مجلس علمای عربستان سعودی را بر عهده داشت و سالیان مدید منصب قضاوت را در شهر«خرج» عهده ­دار بود. او رئیس دانشگاه مدینه منوره نیز بود. از سخنرانی‌های وی که در زمینه‌های مختلف ایراد شده، کتب متعددی فراهم شده است. یکی از این کتب، کتاب الامام محمد بن عبدالوهاب دعوته و سیرته است. این سخنرانی در سال 1385ق در مدینه منوره ایراد شده است. او نیز اهالی نجد را قبل از دعوت محمد بن عبدالوهاب چنین وصف می‌کند:

اهالی نجد قبل از دعوت محمد بن عبدالوهاب حالتی را سپری می‌کردند که مورد رضایت هیچ مؤمنی نبود، شرک اکبر(شرکی که منجر به خروج انسان از اسلام می‌گردد)، در تمام نجد انتشار یافته بود؛... اجنه را فرا می‌خواندند و آنان را به یاری می‌طلبیدند و برای آنان قربانی می‌کردند و قربانی را در گوشه­ های خانه قرار می‌دادند تا از شر آنان محفوظ بمانند و این­گونه اعمال در شهرهای دیگر مانند مکه، مدینه و یمن و... نیز صورت می‌گرفت.

7. دیدگاه دیگر مورخان وهابی

اکثر مورخان وهابی و افرادی که درباره زندگانی محمد بن عبدالوهاب قلم زده‌‌اند، به مناسبت درباره وضعیت جامعه مسلمانان در نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب سخنانی بیان داشته‌ اند. غالب آنان معتقدند که سرزمین نجد مملوّ از جهل و گمراهی بود و بسیاری از اهالی نجد متمایل به انحرافات دینی بودند. در سخن آنان، به فراموش شدن توحید، جایگزینی بدعت به سنت، محو نشانه­‌های شریعت و اتصاف مردم به خصوصیات اهل جاهلیت، رواج کهانت، استغاثه به اولیا و صالحان و دعوت علما به این امور اشاره رفته است.

البته با بررسی کتب وهابیت آشکار گردید که غالب آنان مطالب خود را از محمد بن عبدالوهاب، ابن­ غنام و ابن­ بشر برگرفته و به تبعیت از این سه تن وضعیت دینی اسفناکی برای مسلمانان سرزمین نجد ترسیم کرده­ و آنان را کافر و مشرک خوانده‌‌اند.

به­ راستی شاخصه انحطاط و انحراف یک جامعه از خط راستین اسلام چیست؟ آیا شاخصه اتهام شرک، این­گونه موارد است؟ آیا به­ راستی هیچ­یک از این­ موارد در جامعه مسلمانان عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وجود نداشته است؟ و بر فرض وجود، آیا وهابیت مانند پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در صدد ارشاد آنان بوده‌‌اند؟ و یا با سلاح تکفیر و ارتداد، دست به قتل و غارت مسلمانان زده‌اند؟

دیدگاه دوم: عدم رواج شرک در نجد

گروه دوم غالباً از افرادی ­اند که افکار محمد بن عبدالوهاب را باطل ­دانسته­ و با او و عقایدش به مبارزه برخاسته­‌اند. این دسته می‌گوید که هرگز شرک گریبان مسلمانان را نمی­‌گیرد و آنان از هرگونه کج­ روی و گمراهی مصون هستند. به اعتقاد این گروه، علما و مورخان وهابی درباره مردمان شهرهای نجد و به طور عام مسلمانان دچار انحراف شده­ اند که از آنان چهره‌­ای گناهکار، مشرک و کافر به تصویر کشیده‌اند که در میان آنان شرک، بدعت و بت‌­پرستی رواج داشته است. این دسته قائل­اند که هدف محمد بن عبدالوهاب و طرف­دارانش از مشرک خواندن و کافر دانستن مردم، این بوده است که بتوانند از این راه بر آنان تسلط یابند و بر آنان حکومت کنند. دلیل بر این مدعا سخن محمد بن عبدالوهاب و برخی از بزرگان وهابیت در رد این افراد است. از این رو، به ذکر بعضی از اقوال علمای مخالف وهابیت درباره اوضاع دینی نجد می‌­پردازیم.

**1. دیدگاه سلیمان­ بن عبدالوهاب**

سلیمان بن عبدالوهاب (1208ق) برادر تنی شیخ محمد است که دانش بیشتری نسبت به وی داشت. او فقیه حنبلی و از قضات و علمای معتدل نجد بود که پس از سقوط حریمله به دست وهابیان، به سدیر رفت و بیش از سی سال در آنجا ­­ماند. کتاب وی با نام الصواعق الالهیة فی الرد علی الوهابیة که در رد دیدگاه­ های برادرش نوشته شده، از قوی‌ترین ردیه‌ها علیه وهابیت است و مخالفان وهابیت بارها آن را در هند، مصر و ترکیه چاپ کرده­‌اند. او در کتاب خویش از مسلمانان به نیکی یاد کرده و معتقد است که این امت مصون از لغزش و دارای عصمت است. او بیان می‌کند که آنان به یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شهادت داده و همگی ملتزم به شعائر و ارکان اسلام هستند. سلیمان در ادامه ادله­ ای مبنی بر عصمت این امت ارائه کرده و گفته:

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خبر داده است که این امت تا ابد در راه راست خواهد ماند و هرگز منحرف نخواهد شد. پس معلوم می‌شود این اموری که به سبب آنها مسلمانان را تکفیر می­‌کنید، پیوسته در زمان­‌های قدیم وجود داشته و در بلاد مسلمین شایع بوده است. پس اگر اینان بت باشند و کارهایی که مردم در برابر آنان انجام می‌­دهند، بت­پرستی محسوب شود، پس امر این امت مستقیم نمانده و منحرف گشته است....

همچنین به احادیث دیگری از  پیامبر اشاره می‌کند؛ از جمله اینکه شیطان از بت­پرست شدن مردم جزیرة العرب مأیوس گشته است. چنین احادیثی نشان­ دهنده عصمت این امت از شرک و بت­پرستی است.

2. دیدگاه ابن عفالق

محمد بن عبدالرحمن بن عفالق (1100-1164ق) از دیگر علمای بزرگ حنبلی و فقیهی فاضل است که کتاب­هایی درباره فقه و علم نجوم نوشته است. او عامل جدا شدن عثمان بن معمر و امیر عیینه، از شیخ محمد بوده و کتابی با نام تهکم المقلدین فی مدعی تجدید الدین در ردّ محمد بن عبدالوهاب نگاشته است. محمد بن عبدالرحمن در نامه‌­ای خطاب به ابن معمر، امت پیامبر را مصون از هر لغزشی و تنقیص و تحقیر این امت را فریب­کاری می‌­داند. او سپس می‌گوید:

و به تحقیق عصمت و مصونیت امت پیامبر از لغزش و گناه، با ادله و براهین قطعی ثابت گشته و هرکس عصمت این امت را نفی کند، خود به کفر نزدیک­تر است.

**3. دیدگاه قبانی و دیگران**

 احمد بن علی بصری معروف به قبانی یکی دیگر از علمای هم ­عصر محمد بن عبدالوهاب است. او کتابی با نام فصل الخطاب فی نقض مقالات ابن عبدالوهاب در رد نامه ابن سحیم، یکی از طرف­داران محمد بن عبدالوهاب، نگاشته که یکی از قدیمی­ترین و قوی­ترین ردیه­‌ها بر محمد بن عبدالوهاب است که از زمان­های گذشته مرجعی قابل اطمینان برای مخالفان وهابیت بوده است. او نیز به عصمت امت پیامبر (ص) معتقد بود و مدعی بود کسانی­که این امت و همه مسلمانان را گمراه بدانند، به اجماع علمای حنابله و دیگران، خود کافر هستند.

از دیگر عالمانی که معتقد به عصمت این امت ­اند می‌توان به عبدالله المویس، ابن اسماعیل و عبدالرؤوف بن محمد اشاره کرد. علاوه بر سخنان مخالفان محمد بن عبدالوهاب، سخن خود او در رد مخالفانش کمکی شایان به شناخت طرز تفکر مخالفانش می‌کند. او می‌گوید:

آنان گمان می‌کنند که من اهل اسلام را تکفیر می‌­کنم و مالشان را حلال می­‌شمرم و آنان تصریح می‌کنند که در جزیرة العرب احدی کافر نیست.

بی­ گمان این عبارت شیخ، تصریح بر عقیده این گروه مبنی برنبود کفر و شرک در جزیرة العرب است.

دیدگاه سوم: نظریه میانه ­روها

اين گروه غالباً از روشنفکران وهابي محسوب مي­‌شوند و با وجود پذیرفتن محمد بن عبدالوهاب به­ عنوان مجدد و مصلح در عربستان که سبب پایان دادن به تفرقه‌‌افکنی­‌ها و یکپارچگی آنها شده است، ویژگی‌­های مثبت وی را، مانع طرح اشکال علمی او ندانسته و به نقد مسلک او پرداخته ­اند؛ زیرا به عقیده محمد بن عبدالوهاب تقلید از علما و بر نتابیدن نقد آنها، از باب قرار دادن آنان به جای خداوند است و نیز او غلوّ درباره خودش را از این حکم عام استثنا نکرده است.

از طرفی این دسته معتقدند که عالمان به­ نامی در قرون گذشته در نجد می‌زیسته ­اند که به خطا رفتن و مشرک خواندن همگی آنان بسیار دشوار است. همچنین می‌­گویند که شیخ در نهی از شرک و اعمال زشت مسلمانان زیاده ­روی کرده؛ به­‌گونه­‌ای­که حتی غیر شرک آمیز را شرک شمرده است و بر این اساس، به ­­کار بردن واژه مشرک را بر مسلمانان مجاز دانسته است و به پیروی از او، دیگر علمای وهابی نیز راه او را ادامه داده و به وضعیت ضد دینی نجد قائل شده ­اند. به طوری ­که وهابیان این دیدگاه را امری مسلّم تلقی کرده ­اند. اکنون سخن برخی از متفکران وهابی را در این زمینه نقل می­‌کنیم.

**1. دیدگاه عبدالله عثیمین**

دکتر عبدالله عثیمین از مورخان برجسته جزیرة العرب است که کتاب­ها و مقالات متعددی در زمینه تاریخ جزیرة العرب نگاشته است. او در مقاله­‌ای با نام«نجد منذ قرن العاشر الهجری حتی ظهور الشیخ محمد بن عبدالوهاب» به بررسی وضعیت دینی نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب پرداخته و معتقد است که درباره اوضاع نابسامان دینی نجد با وجود کثرت علما مبالغه شده است. او می‌گوید:

به تحقیق عالمانی قبل از قرن دهم هجری در نجد می­‌زیسته‌‌اند. دلیل بر وجود این علما مستنداتی است که از آنها به ما رسیده است؛ از جمله آن مستندات، تدریس احمد بن عطوه، یکی از علمای قرن نهم هجری، در شهر عیینه است و این امر وجود عالمانی قبل از قرن نهم هجری در سرزمین نجد را نشان می‌­دهد... ولی با آغاز قرن دهم اطلاعات بسیاری از علما در منابع تاریخی متعدد از جمله تاریخ احمد بن بسام، منقور، فاخوری، ابن­ بشر و ابن­ عیسی به ثبت رسیده است. کتاب پر ارزش دیگر در زمینه زندگانی علمای نجد، کتاب علماء نجد خلال ستة قرون نوشته عبدالله­ بن عبدالرحمن البسام است. وی در این کتاب حدود هفتاد تن از علمای نجد را از بعد از قرن دهم تا ظهور محمد بن عبدالوهاب نام برده است.

 بنابر تحقیق عبدالله عثیمین، اشقیر در عصر قبل از محمد بن عبدالوهاب، مهم‌ترین مرکز علمی نجد به­ شمار می­رفت و پیوسته حرکت علمی رو به رشد در نجد ظاهر و آشکار بوده؛ به ­طوری­که در قرن دوازدهم مسافرت علما به خارج از نجد برای تحصیل علوم نسبت به سال­های گذشته کمتر شده و این امر به ­دلیل ازدیاد عالمان متبحر در نجد مانند محمد بن اسماعیل، سلیمان ­بن علی و عبدالله­ بن ذهلان و اندک بودن علمای بنام حنبلی مانند حجاوی (968ق) و منصور البهوتی (1052ق) در خارج از نجد است. او در ادامه به توصیف عالمان مشهور نجد از زبان مورخان می‌پردازد و بیان می­دارد که تلاش علمای نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب، بیشتر بر محور آموزش فقه حنبلی بوده است و بر اساس آن احتیاجات متعدد خود را در امور مختلف از جمله در قضاوت برطرف می‌کرده‌اند.

عثیمین معتقد است که بيشتر قاضیان نجد از افراد متخلق به صفات پسندیده و مورد احترام مردم بودند و در میان مردم نفوذ بالایی فراوانی داشتند؛ گرچه در میان آنان افراد ناصالحی نیز به چشم می­‌خورد که مورد انتقاد جدی مردم به­ ویژه شاعران از جمله شاعر معروف الشویعر بودند. او می‌گوید که علمای نجد با وجود اطلاع از سایر مذاهب چهارگانه، فقط به مذهب حنبلی روی آوردند­ و افراد انگشت­ شماری از آنان پیرو این مذهب نبودند. سپس به وضعیت دینی نجد می‌پردازد:

مصادر و منابع موجود در دست ما، درباره عقیده و التزام عملی اهالی نجد به ارکان اسلام قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب با یکدیگر اختلاف دارند، اما منابع طرف­دار محمد بن عبدالوهاب آن دوره را ظلمانی و جاهلی دانسته­ اند... از طرفی، برخی مصادر، نجد را موطن و جایگاه علمای جلیل القدری بیان دانسته ­اند که اکثر آنان دارای صفات پسندیده بوده ­اند؛ همان­گونه که تصور اغلب ساکنین نجد از شهرنشینان نیز تمسک به ارکان اسلام، واجبات و سنن بود. افزون بر اینها اشعار رسیده از آن دوره، مخالف عقیده صحیح و ارکان اسلام نیست، بلکه عکس آن یعنی عقیده و التزام به اسلام را ثابت می‌کند و پر واضح است که این‌گونه اشعار حکایت­‌گر جامعه‌ای سالم و به­‌دور از شرک است. از طرفی دیگر، حسین بن غنام به شدت تحت تاثیر محمد بن عبدالوهاب قرار گرفته است و چه بسا یکی از دلایل مشرک خواندن تمام مردم نجد، بالابردن ارزش و فضیلت دعوت او بوده است. وانگهی حسین­ بن غنام فقط به مصادیقی در درعیه اشاره کرده و سخنی از مصادیق شرک در دیگر مناطق سرزمین نجد به میان نیاورده است که این امر یا به ­دلیل نبود این­گونه مصادیق در دیگر مناطق نجد است و یا به­ جهت وجود مصادیق بسیار اندک دیگر مناطق سرزمین نجد نسبت به درعیه است. علت پررنگی مصادیق شرک در درعیه وجود زیارتگاه برخی از صحابه است که باعث لغزش مردم گردید و سبب شد که به انحرافات دیگر کشانده شوند. لذا می‌توان گفت که تعمیم شرک بر اهالی نجد از سوی ابن­ غنام از حیث تاریخی پذیرفته نیست. ابن بشر نیز مانند ابن­ غنام بسیار تحت تأثیر محمد بن عبدالوهاب بود و در جای­‌جای کتابش این اثرپذیری مشهود و عیان است، و لکن مانند ابن غنام تمام مردمان اهالی نجد را مشرک نخوانده و فقط گفته است که شرک در نجد رواج داشته است.

عثیمین بعد از موشکافی­ های بسیار، عقیده خود را درباره نجد این­گونه ابراز می‌کند:

از تتبع در منابع مختلف آشکار می‌شود حالتی­ که در جامعه مسلمانان در نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب حاکم بوده است، حاکی از جامعه­‌ای مسلمان است که به ارکان اسلام ملتزم بوده و واجبات و سنن را انجام می‌داده­‌اند و آن­گونه که منابع مؤید حرکت وهابیت گفته­ اند، نبوده است. گرچه در میان اهالی نجد جاهلانی به چشم می­خوردند که اعمال مشرکانه‌­ای مرتکب می­‌شدند و این ارتکاب آنان فقط به­ سبب جهل آنان بود، ولی نسبت به دیگر مسلمانان موجود در نجد بسیار کم بودند­ و اصلاً قابل مقایسه نبودند، ولی به هر حال منطقه نجد به­ دلیل وجود این جهال نیاز به یک حرکت اصلاحی داشت و بهترین سرزمین برای این حرکت، نجد بود.

2. دیدگاه محمد البهی

محمد البهی یکی از متفکران و عالمان مصری است که به اصلاحات دینی با حفظ اصول اعتقاد داشت. او در جهت مبارزه با استعمار غرب بسیار کوشید و از فعالان این عرصه به حساب می‌آید. البهی یکی از مدیران دانشگاه الأزهر بود و در سال 1382ق به‌عنوان وزیر ارشاد در مصر منسوب شد. او در کتاب الفکر الاسلامی فی تطوره ضمن مهم خواندن حرکت محمد بن عبدالوهاب، به نقد افکار وهابیان نیز پرداخته و معتقد است که آنان در مفهوم توحید و شرک دچار مبالغه­ گویی شده­ و همین امر سبب تفرقه میان مسلمانان گشته است. او می‌گوید:

وهابیان مسلمانان را موکداً به توحید در خداوند و نفی شرک از او می‌خوانند؛ به ­طوری­که تقدس و عبادت را فقط در خداوند منحصر می‌سازند و بر این اساس، هرگونه احترامی ولو از روی انس و عادت، محض خداوند متعال است. ازسویی، ساخت گنبد و بارگاه بر روی قبور، زیارت آنها و ایستادن خاشعانه در مقابل آنها انسان را به شرک نمی­‌رساند، چه رسد به اینکه این­گونه اعمال حقیقتاً شرک باشند. به­ دلیل همین مبالغه در معنای شرک و توحید است که مبلغان وهابیت نام حرکت خویش را حرکت توحید گذاشته‌اند. چنین مبالغه‌‌هایی می‌تواند سبب جدایی میان مسلمانان باشد؛ زیرا آنان خود را موحد و اهل توحید و غیر خود را که روش مبالغه­­ آمیزی را پیش نگرفته‌اند، مشرک می­‌بینند.

**3. دیدگاه احمد بسام**

احمد بن عبدالعزیز بن محمد بسام یکی دیگر از روشنفکران وهابی است که با وجود پذیرش دعوت شیخ، معتقد است که در شرک اهل نجد مبالغه شده است. او کتابی در زمینه پیشینه تعلیم و مراحل آموزش در نجد با نام الحیاة العلمیة فی وسط الجزیرة العربیة نگاشته است که در آن به مباحثی چون مراحل تعلیم در قرن یازدهم و دوازدهم، سفرهای علمی علما به مناطق گوناگون، اجازات علمی آنان، مناظرات آنان با علمای دیگر مذاهب و... پرداخته و هدف خود را از تألیف این کتاب بیان نشاط عالمان در نجد و جهد و کوشش آنان در فراگیری علوم ذکر کرده است. احمد بسام در انتهای کتاب تحت عنوان«خاتمه» نکات مهم کتاب را چنین برشمرده:

از بارزترین نقاطی که می‌توان بدان اشاره کرد...، مبالغه برخی از مصادر در اسفناک شمردن وضعیت جامعه مسلمانان و شیوع بی­دینی در سراسر نجد است. این منابع سبب این بی­دینی را جهل مردم به احکام الهی دانسته­اند که منجر به ترک شعائر اسلام گردیده و یا گاهی آن را با خرافات و بدعت­ها مخلوط کرده‌اند. گرچه در برخی مناطق افرادی متمسک به احکام شریعت نیز بوده‌‌اند.

4. دیدگاه حسن ­بن فرحان مالکي

نویسنده و روشنفکر دیگر، حسن بن فرحان مالکی است که به­ دلیل نگرش انتقادی­‌ا‌ش بر مسلک تکفیری محمد بن عبدالوهاب، مورد هجمه بسیاری از افراطیون وهابی قرار گرفته است. او در برخی از قسمت­‌های کتابش تلویحاً  به اوضاع جامعه مسلمانان در آن دوره اشاره کرده است. او در کتابش در رد ادعای محمد بن عبدالوهاب مبنی بر عدم آگاهی علما و قضات نجد از اسلام و برتر دانستن دین عمر بن لحی از دین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و عدم آگاهی اساتید او از معنای لا اله ­الا الله می‌گوید:

در تمام کتاب­‌های تاریخی که درباره علمای نجد نوشته شده است، شرح حال علما، قضات و طلاب علوم دینی، از زمان عضیب در قرن نهم تا زمان شیخ محمد در قرن دوازدهم هجری ذکر شده است و مورخان معاصر شرح حال بسیاری از علمای اشقیر، شقرا، بریده، عنیزه، حریملاء و... پیش از شیخ محمد را نوشته‌‌اند. اجماع علمای معاصر بر آن است که آنان کافر و بت­‌پرست نبودند. البته شاید برخی یا تمام آنها تبرک به صالحان را جایز می­دانسته­ اند یا مرتکب برخی بدعت­‌ها می­‌شده‌اند یا برای مدعای خود دلایل ضعیفی ارائه می‌کرده‌اند، اما این امور را در نهایت می‌توان، بدعت یا خطای عقیدتی شمرد، اما آنان بت­پرست نبودند و علما دین عمر بن لحی را بر دین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ترجیح نداده­‌اند. همچنین ابن ­حمید در کتاب سحب الوابله، بسام در کتاب علماء نجد خلال ثمانیة قرون، شیخ صالح قاضی در کتابعلمای نجد و شیخ بکر ابوزید در کتاب علماء الحنابله و دیگر مؤلفانی که شرح حال علمای قبل از شیخ یا معاصر او را نوشته­‌اند، هرگز بت­پرستی این علما یا پیروی آنان از غیر اسلام نقل نکرده­ اند و از اظهار چنین دیدگاهی درباره آنان به خداوند پناه می‌بریم.

حسن­ بن فرحان در بخش دیگری از کتاب با برشمردن نام بسیاری از علمای معاصر محمد بن عبدالوهاب و ذکر کتاب سلک الدرر فی تراجم علماء القرن الثانی عشربه عنوان مشهور­ترین کتاب در شرح احوال علمای قرن دوازدهم می‌گوید:

این کتاب گویای آن است که دنیای اسلام در آن دوره در جهل غوطه­‌ور نبوده است، چه رسد به شیوع شرک اکبر، اما متأسفانه از گفتار برخی از مورخین و طرف­داران دعوت برمی‌­آید که جهان اسلام در جهل غوطه­ ور بوده است و حتی غلات وهابی، مسلمانان را متهم به شرک اکبر کرده‌اند، به­‌طوری­که گویا نور اسلام به خاموشی گراییده بود، تا اینکه شیخ دوباره به آن جان تازه بخشید، ولی این سخن خلاف واقع است؛ هر چند متأسفانه بسیاری از پیروان شیخ این­گونه می­‌پندارند.

5. دیدگاه عبدالله­ بن یوسف شبل

یکی ­دیگر از مورخان معروف وهابی یوسف شبل می­باشد که مصنفات متعددی دارد. او در رد سخنان ابن­ غنام و ابن ­بشر می‌­نویسد:

به ­درستی­ که وصف جامعه مسلمانان در دوره قبل از محمد بن عبدالوهاب، به روزگاری تاریک و ظلمانی و به دور از ارکان اسلام که بر آن شرک و بت پرستی سایه افکنده است، چنان­که ابن بشر و ابن غنام در وصف آن گفته­ اند، صحیح نیست و آنان مبالغه کرده ­اند، بلکه آن دوره از وجود عالمان و فقها و طرف­داران آنها بهره­ مند بوده است.

**جمع‌بندی**

آنچه از مجموع اقوال ذکر شده و دیگر منابع نتیجه گرفته می‌شود، این است که با وجود کثرت علما در بلاد نجد، درباره وضعیت جامعه مسلمانان قبل از دعوت محمد بن عبدالوهاب مبالغه شده است و با اندکی تأمل در اقوال مؤیدین شرک و بدعت در نجد در می­‌یابیم که اکثر کسانی­‌که دورانی سراسر شرک ­آمیز و خرافی برای آن دوره ترسیم کرده‌اند، غالباً از طرف­داران افراطی دعوت محمد بن عبدالوهاب بوده­‌اند. با مراجعه منابع تاریخی مربوط به تاریخ نجد که قبل و بعد از دعوت محمد بن عبدالوهاب نوشته شده‌اند، درمی­یابیم که ادعاهای او را ثابت شده تلقی کرده و آن را اصلی مسلّم پنداشته ­اند. از جمله منابع مهم مورد استناد در این زمینه کتاب­‌های روضة الافکار و الافهام و عنوان المجد فی تاریخ نجد است. بیشتر متأخرین از این دو کتاب نقل قول کرده‌اند و مؤلفان این دو کتاب، بسیار تحت تأثیر این دعوت بوده‌اند؛ به­ طوری­که ابن­ غنام، محمد بن عبدالوهاب و پیروانش را افرادی الهی دانسته که خداوند در موارد مختلف آنها را یاری و دشمنانشان را خوار و ذلیل کرده است و آنها را بر دشمنانش پیروز گردانده است. او حتی برای بیان فضل این دعوت تمام مسلمانان و اجداد آنان را مشرک خوانده و شرکیات مسیحیت را از مسلمانان کمتر دانسته است.

مطلب در خور تأمل، مذمت شدن شیخ از سوی اکثر عالمان معاصرش از جمله پدر و برادرش و برخی از اساتید وی است. از  سوی دیگر، اینکه غالب طرف­داران و مؤیدین او، از فرزندان و متأخرین از دعوت او می­باشند. این امر خود نشان­د هنده سیاسی بودن سخنان آنان درباره وضعیت نجد است. به­ علاوه، برخی از مورخان و عالمان، وهابیان را از اظهار نظر درباره وضعیت نجد قبل از دعوت شیخ منع می‌کنند؛ زیرا تفحص از وضعیت نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب نوعی تشکیک در دعوت محمد بن عبدالوهاب است و لازمه این تشکیک متهم شدن مورخان وهابی و دوستدار ریاست نشان دادن محمد بن عبدالوهاب است که فقط به بهانه حکومت، جان و مال مسلمانان را مباح شمرده و با آنان وارد جنگ شده است.

افزون بر این­ها، برخی از روشنفکران وهابی معتقدند که زبان تکفیر، بر بیش از 95 درصد از کلام شیخ و پیروان او حاکم است و فقط اندکی از کلام او بر خلاف این مسلک است و این مقدار اندک را نیز شیخ با پیروانش در لحظه آرامش نفس و یا با اهداف سیاسی و مانند آنها بیان کرده ­اند.

نکته دیگر اینکه از دلایل ترسیم چهره­ مشرکانه درباره نجد، عقاید وهابیان است. با اندکی تتبع در سخنان آنان آشکار می‌شود که دلیل اصلی آنان غالباً محورهایی مانند زیارت قبور، ایجاد گنبد و بارگاه بر روی قبرها، تبرک جستن به قبور، توسل به اولیای الهی، شفاعت و... است که به زعم آنان این امور منجر به شرک اکبر و خروج از دایره اسلام می‌گردد و بدین جهت در بدگویی از نجد کوشیده‌اند. البته پر واضح است که در هر زمان و هر جامعه­‌ای، منکرات و کج­‌روی‌هایی موجود می‌باشد و جامعه نجد در آن روزگار هم از این امر مستثنا نیست. گرچه این منکرات در برخی از جوامع به­ حسب شرایط حاکم بر آن بیشتر به چشم می‌­خورد، اما وجود این امور یا وجود اختلاف عقیده در فروع دینی که در مذاهب گوناگون مورد اختلاف است، دلیل بر آن نمی‌شود که جامعه­‌ای را مشرک و بدعت­ گذار بخوانیم و مردم آن جامعه را از دایره اسلام خارج بدانیم.

محمدعلی موحدی پور